

حقوق شهروندی و ارتقای حکمرانی مطلوب شهری

سید جواد حسینی*

چکیده

این پژوهش با طرح این سؤال که حقوق شهروندی چه تأثیری بر ارتقای حکمرانی مطلوب شهری دارد به این نتیجه رسیده است که حقوق شهروندی از مباحث مهم هر نظام و از نیازهای امروز هر جامعه‌ای است و الگوی حکمرانی مطلوب می‌تواند نظریه‌ای نوین در پاسخگویی به تأمین و تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مطالبات جمعی واقع شود. نظریه حکمرانی خوب که با ویژگی‌هایی مانند مشارکت، شفافیت، پاسخگویی، اثربخشی، کارآیی و حاکمیت قانون، الگویی برای توسعه پایدار انسانی با ساز و کار تعامل عملی می‌باشد. اهمیت این مقاله از آنجاست که امروزه به دلیل گسترش بی‌رویه شهرنشینی و توسعه فیزیکی شهرها، کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی از قبیل آلودگی زیست‌محیطی، عرضه نامناسب مسکن، کمبود اشتغال، فقر شهری و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و ... روبه‌رو هستند. مدیریت شهری در ایران به دلیل تمرکزگرایی، مدیریت‌بخشی و برنامه‌های شهری برون‌گرا، از روش‌های مدیریتی مشارکتی و حکمرانی خوب شهری فاصله گرفته و جای خالی شهروندان فعال در اداره شهرهای ایران احساس می‌شود. مفهوم حکمرانی خوب شهری به تعامل بخش دولتی و خصوصی و شهروندان در اداره امور شهری در یک جریان افقی تأکید دارد و به نوعی ضعف ساختارهای مدیریتی سنتی و دولت‌مدار را نشان می‌دهد. هدف از انجام این مقاله تحلیل ارتباط بین حقوق شهروندی و تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب شهری برای دستیابی به شهر پایدار می‌باشد.

کلید واژه‌ها

حقوق شهروندی، حکمرانی مطلوب، مشارکت، مدیریت شهری.

* رئیس مرکز آموزش علمی کاربردی آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران. (نویسنده مسئول)
azarakhsh11@gmail.com

مقدمه

موضوع حقوق شهروندی از مباحث بسیار مهم حقوق معاصر است. مفهوم و موضوع نوظهوری است که به طور ویژه به برتری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی و سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی پیدا کرده است. رعایت حقوق شهروندی، مستلزم حمرانی خوب است که قرائتی جدید از مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی و سیاست مشارکتی در مدیریت اجتماع است و رویکردی «حق بنیان» و «انسان محور» است و سبب توسعه مدنی و ارتقای سطح مدنیت خواهد بود. رعایت حقوق شهروندی از شاخصه‌های حکمرانی خوب است. بدون رعایت این حقوق نمی‌توان ارزیابی مثبتی از حکمرانی خوب داشت. امروزه مفهوم شهروند جای مفهوم توسعه را گرفته است؛ اما بطور کلی حقوق شهروندی همان حقوقی است که دولت باید در رابطه با اتباع خود رعایت کند. رعایت حقوق شهروندی، اجتماعی است که فرد به عنوان شهروند به آن تعلق دارد. با تحولات وسیع در دهه ۷۰ و پیامد آن به شکل دولت حداقلی در دهه ۹۰، رویکرد حکمرانی خوب به عنوان راه حل مشکلات توسعه به خصوص در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته مطرح شد. حکمرانی خوب شهری با تأکید بر مشارکت و بهره‌گیری از سازوکارهای جدید برای حکومت‌های محلی، در پی تعریف نوینی از شهرداری‌ها و سازمان‌های مرتبط با حکومت محلی است، به طوری که آنها از زیر سایه دولت‌های ملی بیرون آمده و با استفاده از تمرکززدایی، نقش خود را از تأمین‌کننده خدمات به توانمندساز ارتقا دادند. پذیرفتن این نقش و پیشبرد توانمندسازی شهروندان، که در عین حال بایستی با ویژگی‌های حاکمیتی شهرداری‌ها همسو بوده و در امتداد آن باشد، نیازمند ایجاد تحولات گسترده در ذهنیت شهروندان و تلقی آنها از شهرداری به عنوان سازمانی صرفاً خدماتی است. استفاده از آموزش‌های عمومی، بهره‌گیری از ارتباط مستمر با شهروندان از طریق رسانه‌ها، روابط عمومی و دیگر ابزارهای رسانه‌ای می‌تواند از مهمترین شیوه‌های تغییر نگرش مردم به وظایف و اختیارات و تکالیف شهرداری‌ها تلقی گردد. فشار به دولت مرکزی از سوی شهرداری‌ها و یا نمایندگان آنها (مثلاً شورای عالی استانها) برای گنجاندن مفاهیم آموزشی مرتبط در سطح نظام متمرکز آموزشی، راهی دیگر برای نیل به این هدف است. همپای این تحولات، ساختار تشکیلاتی و منابع انسانی شهرداری‌ها و سازمان‌های مرتبط نیز بایستی دستخوش تغییر گردد تا ضمن افزایش بهره‌وری و کارایی فنی، سایر کارویژه‌هایی که بر عهده شهرداری خواهند بود به بهترین نحو ممکن انجام گیرند. روشن است که با ساختار فعلی شهرداری که مبتنی بر ارائه خدمات به شکل

غیر رقابتی شکل گرفته، انتظار ایفای نقش جدید در قالب توانمندساز اجتماعی بیهوده است. علاوه بر موارد ذکر شده، تحکیم قانونی نقش شهرداری‌ها به‌عنوان نهادهای اجتماعی و مشارکت‌پذیر نیازمند الزامات قانونی است که در پرتو اصلاح قانون شهرداری‌ها و تفویض وظایف و اختیارات جدید محقق می‌گردد.

بررسی مفاهیم

شهروندی

شهروندی وضع رابطه موجود میان شخص طبیعی و یک جامعه موسوم به دولت است که بر اثر آن اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است. در علوم اجتماعی، شهروند کسی است که از حقوق مدنی برخوردار است. در این مفهوم برخورداری از حقوق و پذیرش تکالیف در ازای زندگی در شهر و ایفای نقش شهروندی نهفته است. (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی یا آزادی‌های عمومی یا شهروندی مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به‌عنوان تبعه یک دولت-کشور از آن برخوردار است و محور تضمین حقوق قانون است که در جامعه‌ای دولت موظف است به نمایندگی از اتباع خود آن را به‌عنوان حقوق ملت یا آزادی‌های عمومی در چارچوب اعلامیه حقوق تصویب کند. و به اجرا بگذارد. (قاضی، ۱۳۷۵: ۱۲۲)

حکمرانی مطلوب

اصطلاح مذکور حکمرانی دولت را در بر می‌گیرد. اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی از آن فراتر می‌رود. هر سه آنها برای توسعه انسانی پایدار، ضروری هستند. دولت، محیط سیاسی و حقوقی مناسب به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد ایجاد می‌نماید و جامعه مدنی هم تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌نماید. (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

شهروند جهانی

در چارچوب نظام بین‌المللی دولت-محور، شهروند جهانی مفهومی است ابزاری در مقابل اقتدارگرایی که حقوق بنیادین بشری و به واقع تکالیف بدیهی خود را بر نمی‌تابد. یعنی

مفهومی دفاعی است؛ در این معنا شهروند در مقابل دولتی که صرفاً قدرت و اقتدار نیست، بلکه مکلف و متعهد نیز تلقی می شود، صاحب حق است. در این چارچوب، دولت پاسخگوست و از آنجا که اصل بر کرامت و آزادی انسان است، افراد جامعه باید محترم شمرده شوند. (شریفی، ۱۳۹۲)

مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب

مفهوم حکمرانی خوب کاملاً متأثر از مدیریت نوین است. پاسخگویی یکی از مهمترین مفاهیم در مدیریت دولتی نوین است، تئوری که با تأکید بر قراردادهای خودمختاری و اهمیت بازارمحوری و مشتری‌محوری در صدد ایجاد انقلاب در مدیریت دولتی است. به نظر می‌رسد چالش فراروی مدیران شهری به کار بستن این تئوری می‌باشد. مؤلفه‌های مهم و اساسی در حکمرانی مطلوب عبارتند از: خودمختاری، پاسخگویی، مشتری‌مداری و بازار محوری.

خودمختاری

خودمختاری، بر توانایی اتخاذ تصمیمات مهم در سطوح پایین‌تر دولتی اشاره دارد. میان خودمختاری درونی و بیرونی تفاوت‌هایی وجود دارد. خودمختاری داخلی، درون حکومت محلی و یا صنایع مرتبط با خدمات همگانی است که باعث انعطاف، اثربخشی و نوآوری بیشتر در سازمان می‌شود. خودمختاری بیرونی به این مفهوم است که تأمین‌کننده خدمات (دولت محلی) از دخالت‌های سیاسی فرصت طلبانه محفوظ است تا مدیران اجازه پاسخ‌گویی به نیازهای مشتریان خود را بیابند. میزان خودمختاری، به وسیله اختیار قانونی دولت محلی مشخص می‌گردد که فقط توسط برخی از محدودیت‌های بیرونی محدود شده است. در مکانیزم‌های مختلفی که شکل دهنده آن نوعی از پاسخگویی هستند که دولت محلی با آن مواجه است.

پاسخگویی

پاسخگویی، به معنای حساب پس دادن در نحوه خرج کردن پول مردم است، به چه دلیل این پول خرج شده و آیا نتایج مورد انتظار را در پی داشته است یا نه؟ اگر چه این موضوع در کل برای دولت محلی و ارائه‌کنندگان خدمات عمومی لازم و ضروری است اما در داخل آن‌ها نیز مهم به شمار می‌آید. شهرداری در قبال شهروندان و شورای شهر پاسخگو است. شرکت‌های خدمات عمومی به گروه‌ها و افراد مختلفی پاسخگویند که شامل صاحبان این شرکت‌ها،

قانون گذاران، مؤسسات مالی و سازمان های غیر دولتی هستند و در برخی موارد گروه های دارای منافع خاص را نیز در بر می گیرد. (ون دیک، ۲۰۰۶)

دو نوع پاسخگویی در مورد شرکت های دولتی باید مد نظر قرار گیرد. اولین نوع آن، در ارتباط با رابطه میان تأمین کننده حقیقی خدمات و نوع دوم آن مربوط به پاسخگویی پرسنل درون سازمان است و از آن به عنوان پاسخگویی مدیریتی یاد می شود. پاسخگویی در رابطه با این است که چه کسی مدیریت مسئولیت عملکرد ناشی از تصمیمات را بر عهده می گیرد. پاسخگویی درونی و بیرونی پیرو یک منطقند که در آن پاسخگویی درونی بر پایه ارتباط میان اختیار قانونی با مسئولیت ها و اهداف عملکردی بنا نهاده شده است.

مشتری مداری

مشتری محوری، ماهیتاً توجهی است که به مشتریان خدمات دولت محلی یا تأمین کنندگان خدمات عمومی می شود. مشتری محوری با توجه کردن به اعتراضات مشتری، نمایندگان مشتریان که در لباس های مختلف ظاهر می شوند و توجه به تناوب و نتیجه برآورد برای یافتن آن چه که مشتریان (شهروندان) راجع به خدمات ارائه شده توسط دولت محلی تصور می کنند، اندازه گیری می شود. (آزبورن و گیلبر، ۱۳۸۴)

بازار محوری

هدف از بازار محوری، کسب مزایا و منافع ناشی از رقابت است. بهترین روش شناخته شده، مشارکت بخش خصوصی است. واگذاری وظایف به بخش خصوصی و برگزاری مناقصات یکی از راه های رسیدن به این مقصود در حکومت های محلی است. الگوبرداری و سنجش شرایط بازارها نیز شاخصی دیگر برای بازار محوری در دولت محلی به حساب می آید. استفاده از رویکرد بازار محور با این هدف صورت می پذیرد که از مزایای رقابت میان تأمین کنندگان خارج از حکومت محلی یا شرکت های خدماتی، میان تأمین کنندگان خارجی و بخش های داخلی حکومت های محلی یا شرکت های خدماتی و یا میان بخش های داخلی شرکت های خدماتی و حکومت های محلی بیشترین بهره برداری ممکن صورت گیرد. افزایش بازار محوری در سازمان های بخش دولتی از طریق عقد یک سری از قراردادها، رقابت میان کارگزاری های دولتی، افزایش هزینه های دریافتی از واسطه گری و برون سپاری محقق می شود. بزرگترین مزیتی که انتظار می رود از بازار محوری به دست آید، افزایش کارایی در فراهم آوردن خدمات است. همچنین، از نتایج مورد نظر در افزایش بازار محوری برانگیختن نوآوری است. چه بسیار سازمان های دولتی که

منابع مالی خود را از مردم که بایستی در خدمت آن‌ها باشند به دست نمی‌آورند و در عوض به واسطه‌ها و بنگاه‌های دولتی وابسته‌اند. علاوه بر این، غالب مشتریان شرکت‌های خدمات عمومی را مشتریان اسیر تشکیل می‌دهند. صرف نظر از این که آن‌ها بتوانند به منطقه دیگری بروند تا از مؤسسه دیگری خدمات طلب کنند، دارای جایگزین‌های اندکی هستند و ناچار به استفاده از خدمات همان مؤسسه می‌باشند (آزبورن و گیبلر، ۱۳۸۴).

حکمرانی خوب و مشارکت

پس از دو دوره تسلط رویکرد «دولت بزرگ» تا دهه ۷۰ و «دولت کوچک» از دهه ۷۰ تا ۹۰ میلادی، رویکرد حکمرانی خوب غالب گردید. در حکمرانی خوب دولت و بازار هر دو نهادی اجتماعی هستند که از نقایصی رنج می‌برند و توسعه در گرو رفع نقایص و عیوب آنها است. در حکمرانی خوب گرچه برتری با بازار است اما تحقق اقتصاد بازار تنها به شرط وجود مجموعه‌ای از نهادها است که خودجوش نبوده و بایستی توسط دولت ایجاد شوند. در حکمرانی خوب خصوصی‌سازی در شرایط انحصاری، بر مالکیت دولتی ترجیح ندارد. در واقع تبیین مفهوم حکمرانی خوب اولین بار توسط بانک جهانی و در هنگام بررسی علل عدم موفقیت کشورهای افریقایی در توسعه صورت گرفت (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

از نظر برنامه توسعه سازمان ملل متحد حکمرانی عبارتست از «استفاده از اختیارات قانونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و مدیریتی (اجرایی) برای اداره امور کشور در همه سطوح آن. حکمرانی در بر گیرنده ساز و کارها، فرایندها و نهادهایی است که از طریق آنها شهروندان منافع خود را مطالبه می‌نمایند، حقوق قانونی خود را می‌طلبند و اختلافات خود را حل و فصل می‌نمایند» (UNDP, 1997: 2-3) مسئله اصلی در حکمرانی، بسیج همه منابعی است که الزاماً در اختیار حکومت نیستند و در بردارنده همه منابع سیاسی، فنی و .. می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل این تعریف سه سطح را می‌توان در نظر گرفت: سیستماتیک، مدیریتی و سیاسی. از منظر سیستماتیک حکمرانی فراتر از حکومت بوده و مبین وجود ساختارهای داخلی و خارجی مبتنی بر قدرت سیاسی و اقتصادی است که از طریق این ساختارها مشکلات مربوط به کمبود منابع، تولید و توزیع سامان می‌یابد. از مهمترین مباحث مربوطه در این دیدگاه تغییر نقش دولت از یک تأمین کننده به توانمند ساز است. بدین ترتیب مخالفان دخالت دولت به حامیان حضور آن به عنوان یک توانمند ساز در حکمرانی خوب بدل شدند و بدین سان مسئولیتها و نقشهای دولت نیز تغییر کرد. از دید مدیریتی و اجرایی نیز چنین رویکردی به حکمرانی

نمایانگر چارچوبی هنجاری و ارزش گونه برای ارائه خدمات دولتی و عمومی به نحوی کارا، شفاف و پاسخگو است که با سیستم دیوانسالاری توانمند در اداره منابع و قانون گذاری و اجرا همراه می باشد. علاوه بر آنچه ذکر شد، تغییر در نقش دولت از یک تأمین کننده به توانمندساز نیازمند ساختارهای عملکردی و اجرایی مختلفی است. سیاستهایی که در راستای پیشبرد حکمرانی خوب اتخاذ می شوند شامل تمرکززدایی در ساختارهای اجرایی، سیاسی و مالی، انعطاف پذیری در مشارکت و همکاری، خصوصی سازی ارائه خدمات و سیستمهای قدرتمند نظارت و پایش برای جلوگیری از فساد می باشند. حکمرانی از بعد سیاسی نیز مشخص کننده دولت مشروع و دارای اختیارات قانونی است. چنین تعریفی از حکمرانی، که به مراتب وسیعتر هم هست، به عنوان حکمرانی دموکراتیک شناخته می شود و تأکید آن بر سیاستهای مردمسالار و نیز همبستگی میان سیاستهای آزادیخواهانه و رشد اقتصادی است (Economic and social commission for Western Asia, 2001: 11).

حکمرانی شهری مجموعه ای از راههایی است که افراد و نهادها اعم از خصوصی و دولتی از طریق آنها به مدیریت و اداره شهر می پردازند. چنین فرایندی عملی پیوسته است که بوسیله آن منافع افراد مختلف به کمک فعالیتهای مشارکت گونه تأمین خواهد گردید و شامل نهادهای رسمی و غیر رسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است. حکمرانی شهری پیوندی ناگسستنی با رفاه شهروندان دارد. حکمرانی خوب شهری می باید شهروندان را قادر سازد تا از منافع شهروندی بهره مند شوند. حکمرانی خوب شهری هر آنچه را که برای زندگی شهروندان لازم و ضروری است در اختیار می گذارد و از طریق آن است که شهروندان می توانند از استعدادها و توانایی های خود در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش بهره گیرند. حکمرانی شهری فرایندی مدیریتی است که به اتخاذ و حفظ زیربناها و خدمات شهری می پردازد. علاوه بر آن، حکمرانی شهری کاملاً جنبه سیاسی در خود نهفته دارد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۹) و از آنجا که حکمرانی یا حاکمیت شهری، وظیفه به اجرا در آوردن تصمیمات و سیاستهای عمومی در جهت منافع عامه را دارد (پاداش و همکاران، ۱۳۸۶: ۴) به عنوان فرایند مشارکتی توسعه، تعریف می شود و به موجب آن همه ذینفعان شامل حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تمیهداتی را برای حل مشکلات شهری فراهم می آورند که نتیجه آن رفع ناپایداری توسعه شهری، رفع ناپایداری ها از بدنه نهادهای مدیریتی، برنامه ریزی شهری، کارآمدسازی و مسئولیت

پذیری بیشتر در اداره امور شهری و تفویض قدرت، وظایف و صلاحیتها به حکومتها و سایر ذینفعان محلی خواهد بود (لاله پور، ۱۳۸۶: ۶۸).

در حکمرانی خوب، مشارکت از جایگاه بالایی برخوردار است. از دیدگاه کمیسیون اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه حکمرانی خوب دارای ۸ مؤلفه اصلی است که اولین آن مشارکتی بودن به حساب می‌آید. مشارکت همه آحاد جامعه به عنوان اساس حکمرانی خوب قلمداد می‌شود. مشارکت می‌تواند هم به صورت مستقیم و هم توسط نهادهای واسطه مشروع و یا نمایندگان آنها صورت پذیرد. البته باید دقت کرد که ایجاد دموکراسی الزاماً به معنای دخیل ساختن توقعات و انتظارات افشار آسیب پذیر در اتخاذ سیاستها به صورت مستقیم برای راضی نگه داشتن آنها نیست بلکه مشارکت باید سازماندهی شده باشد و از طریق ابزارهای تعریف شده محقق می‌گردد. از دیگر اصول حکمرانی خوب شفافیت است. شفافیت به معنای اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مطابق قوانین و مقررات است. همچنین به معنای دسترسی آزاد مردم به اطلاعاتی است که می‌تواند بر زندگی آنها تأثیر گذار باشد. در این راستا باید اطلاعات کافی تهیه گردد و به صورت قابل فهم در اختیار عموم قرار داده شود.

میان مشارکت و توانمندسازی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. توانمندسازی به معنای ایجاد قدرت قانونی برای تواناسازی و تفویض اختیار به مردم است. اشاره توانمندسازی به حذف و از میان برداشتن عوامل بی قدرتی است. بی قدرتی می‌تواند در عرصه تصمیم‌گیری و سیاسی و یا در حوزه انتخاب و آگاهی رخ دهد (دائرة المعارف جامع شهرداری‌ها، ۲۷۱). به همین نسبت می‌توان مشارکت را عاملی برای توانمندسازی شهروندان به حساب آورد. مشارکت می‌تواند در تصمیم‌گیری شهروندان برای شهر خود باشد و یا در حد مطلع ساختن آنها از روال اداره امور شهر باقی بماند. طبعاً عمق و گستره مشارکت مردم تأثیر مستقیم در توانمندسازی ایشان دارد.

الگوی حکمرانی خوب

الف. حکمرانی خوب

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور و رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می‌شود. حکمرانی اشاره به پاسخگو بودن هم در حوزه سیاستگذاری و هم اجرا را دارد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). بر این اساس حکمرانی مستلزم تعامل میان ساختار، فرآیند و سنت است که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه‌های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و

مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رای دهندگان و کارکنان مستتر است (Plumpter, 1999: 3) می توان گفت جوهره حکمرانی به روابط اجزای درون حکومت و بخش های غیر حکومتی اشاره دارد. (Kaufmann, 2010: 4) از نظر دانشمندان علوم سیاسی حکمرانی بر فرگرد مدیریت سیاسی اشاره دارد که مبانی هنجاری اقتدار سیاسی و سبک هدایت امور عمومی و به کارگیری منابع عمومی را در بر می گیرد. مفهوم حکمرانی وسیعتر از حکومت است، حکومت به طور مشخص با نقش مقامات سیاسی در حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد. همان طور که مشخص است در تعریف حکمرانی سه اصطلاح پاسخگویی و حساب پس دهی، مشروعیت و شفافیت مورد توجه قرار می گیرد (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). در واقع موضوع اساسی در حکمرانی، تصمیم گیری، تصمیم گیری در این باره است که چه کسی، چه چیزی، چگونه، کجا و چه هنگام بدست آورد (Sapru, 2006: 308)

حکمرانی خوب به عنوان پارادایم جدید در اداره بخش عمومی نقطه تلاقی و تعامل بین رشته های مختلف علوم انسانی مانند مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی، حقوق، سیاستگذاری عمومی و روابط بین الملل را ایجاد کرده است. این الگو به خصوص از دهه ۱۹۸۰ به بعد توسط نهادهای بین المللی و در پاسخ به اوضاع نامطلوب جوامع در حال توسعه و حرکت آنها به سوی توسعه ارائه شد. از نظر دی فرانسی (۲۰۰۹) مدل حکمرانی خوب نحوه حکمرانی، کیفیت رابطه بین شهروندان و حکومت را نشان می دهد. در این نظریه دخالت منطقی دولت و نقش تسهیل گری و هماهنگ کنندگی آن تاکید دارد. در حقیقت حکمرانی خوب اصطلاحی که نشانه تغییر پارادایم نقش حکومت است و اینکه اولویت های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزاء گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می کند (Abdellatif, 2003. 3-5)

ب. شاخص های الگوی حکمرانی خوب

در زمینه الگوی حکمرانی خوب، نهاد های مختلفی نظیر سازمان ملل متحد، کمیسیون اقتصادی اتحادیه اروپا و بانک جهانی به ارائه شاخص پرداخته اند. در این بین مطالعات بانک جهانی از مقبولیت و جامعیت بیشتری برخوردار است (الوانی و علیزاده ثانی، ۱۳۸۶). بانک جهانی به رهبری دکتر کافمن، حکمرانی خوب را به شش شاخص تعریف می کند و براساس این شاخص ها وضعیت حکمرانی خوب را مطالعه می کند. شاخص های حکمرانی خوب عبارتند از: ۱- حق اظهار نظر و پاسخگویی: بدین مفهوم که مردم بتوانند دولت را در برابر آنچه که بر

مردم تاثیر می‌گذارد مورد سوال و بازخواست قرار دهند. ۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت: این شاخص به میزان ثبات رژیم حاکم و رهبران آن، درجه احتمال تداوم حیات موثر دولت و سیاست‌های جاری در صورت مرگ و میر یا تغییر رهبران و دولت مردان فعلی می‌پردازد. ۳- بارمالی مقررات: بر روی سیاست‌های ناسازگار با بازار تمرکز دارد. سیاست‌هایی از قبیل: کنترل قیمت‌ها، عدم نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه وضع قوانین برای محدودیت پیش از اندازه تجارت خارجی. ۴- حاکمیت قانون: میزان احترام عملی که دولتمردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده است. ۵- کنترل فساد: استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی. ۶- کارایی و اثربخشی دولت: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله که شامل مقولات ذهنی همچون کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی یا کیفیت نظام اداری، صلاحیت و شایستگی کارگزاران و استقلال خدمات همگانی از فشارهای سیاسی می‌باشد. (آرنت و عمان، ۲۰۰۸: ۱۱).

با توجه به این شاخص‌ها می‌توان گفت در حکمرانی خوب اولویت دادن به اقدامات معتبر برای پاسخگویی سیاسی و اداری، آزادی وابستگی در رابطه با یک قوه قضاییه هدفمند و کارآمد، آزادی اطلاعات و عملکرد موثر سازمان‌های دولتی، ساختار سازمانی پلورالیست و طراحی فرآیندی از توسعه با جنبه‌های مشارکتی و همکارگونه مطرح می‌شود.

تأثیر حقوق شهروندی بر الگوی مطلوب حکمرانی شهری

الف. مدیریتی

در یک منظر کلی نظام اداری دو کار اساسی برای نظام سیاسی انجام می‌دهد؛ ۱- مشورت به رهبران سیاسی در زمینه تدوین، بررسی، اجرای خط و مشی و تخصیص منابع. ۲- هر یک از کارکنان دولت از طریق ساختار و سلسله مراتب اداری، به اصطلاح در برابر هیات دولت و در نهایت در برابر مردم پاسخگو است (شجاعی، ۱۳۸۱: ۳۲). نظام اداری در هر کشور وسیله عمده‌ای برای استمرار و تداوم بخشیدن به نظام حکومتی، تحقق اهداف حکومتی و آماده کردن جامعه برای پذیرش تغییرات و تحولات ناشی از توسعه اقتصادی - اجتماعی است. نظام اداری همچنین ماشین اجرایی دولت به حساب می‌آید که مرتبط با هر سه قوه است و این ماشین اجرایی ابزار چهارگانه‌ای (قوانین و مقررات، ساختار تشکیلاتی، سیستم‌ها و روش‌ها و منابع

انسانی) جهت ایفای نقش خود را در اختیار دارد (میرسپاسی، ۱۳۷۸: ۲). در مجموع سازمانهای اداری یکی از نهادهایی هستند که در مرحله داده و نیز نهاده نظام عمل کرده و میزان پاسخگویی آنها نسبت به نیازهای جامعه در کاهش تشنجات و افزایش مشروعیت نظام سیاسی موثر هستند.

بر این اساس حکمرانی خوب نیز مستلزم فرآیندها و نهادهایی است که حاصل آن تامین نیازهای جامعه، توأم با بهترین استفاده از منابع در دسترس می باشد. در حقیقت اولین مرحله در حکمرانی خوب نظام اداری و بورکراسی شایسته و توانمند است. نظام اداری و تناسب منطقی آن موجب می شود که دولت قدرت پاسخگویی و اثربخشی خود را افزایش دهد. در دیوان سالاری های بزرگ و حجیم به طور مداوم بر شدت و رشد هزینه های دولتی و نیز فساد اداری و مالی افزوده می شود. این روند در چرخه های تکراری به کسری بودجه دولت و سرانجام افزایش شاخص تورم نیز منجر می شود. در این گونه کشورها سهم بالایی از تولید ناخالص داخلی به عنوان هزینه دولتی اختصاص می یابد و از این جهت زمینه تحرک بخش های غیردولتی فوق العاده محدود می شود (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۰). می توان گفت اصلاحات و روند نظام اداری در قالب حکمرانی خوب با تاکید بر دگرگونی فرهنگی و فرهنگ سازمانی مترقی، پاسخگویی و حفظ حقوق مردم، اجرای شایسته سالاری، متناسب سازی منابع انسانی موجود و توانمند سازی آن ها، برقراری نظام ارزیابی عملکرد و اصلاح نظام پرداخت در حوزه منابع انسانی، منطقی سازی و الکترونیک کردن فرآیندهای سازمانی، تمرکززدایی اداری و مالی، سیستم ها و روش های نوین ارائه خدمات، به کارگیری روش ها و فن آوری های مناسب در حوزه ساختار دولت، کاهش فساد اداری و تاکید بر مدیریت های محلی تعریف می شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

ب. سیاسی

اگر هدف اصلی هر نظام سیاسی در عرصه سیاست را توسعه سیاسی و دموکراسی دانست، مکانیسم های موجود در الگوی حکمرانی خوب بهترین عامل برای دسترسی به این هدف محسوب می شوند. ساختار الگوی حکمرانی خوب بر حقوق فردی و شهروندی از دو طریق تاکید می کند: ۱- همترازی بخش خصوصی و جامعه مدنی با دولت ۲- تشکل پیدا کردن خواسته ها و آزادی فردی در قالب شبکه های مختلف در جامعه مدنی. حکمرانی خوب در رابطه شبکه ای تحقق می یابد و در این رابطه همه اجزا در شبکه با هم ارتباطی هم ارز و هم سطح دارند و یکی

را بر دیگری برتری نیست. تنوع در دانایی هست اما اولویت در دانایی پذیرفته شده نیست. زندگی در شبکه نفی سلطه است و بازیگرانی که در حلقه شبکه باهم زندگی می‌کنند تعامل و تعادل را پیشه می‌کنند. مفاهیم با یکدیگر را می‌آموزند و یاد می‌گیرند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. آنها در اندیشه اینکه همه را همانند خود کنند نیستند و با ناهممانندی‌ها و ناهمسانی‌های خومی‌گیرند (الوانی، ۱۳۸۸: ۱).

در بستر احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی - مدنی که متخصصان، اندیشمندان و در واقع توسعه‌سازان احساس امنیت کرده و می‌توانند بروز خلاقیت کنند (رفیعی، ۱۳۸۰: ۶۲). در اینجا سه مولفه اصلی پیشرفت یعنی آزادی، آگاهی و برابری خصوصاً بین زن و مرد مطرح می‌شود.

از خصوصیت‌های دیگر نظام سیاسی در این الگو حاکمیت قانون و پاسخگویی که از عناصر ذاتی و اصلی در یک نظام سیاسی موقی و کارآمد است. رفتار برابر و بدون تبعیض با همه آحاد مردم در مقابل قانون و وجود نهادهای قضایی موثر و کارآمد و عادلانه شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوء استفاده خودسرانه مقامات حکومتی از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیر قانونی سازمان‌ها و افراد می‌باشد.

تضمین حقوق بشر مهم‌ترین سنج و معیار حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مطابق حقوق بشر معاصر، هر رژیم سیاسی که به طور موثرتری از حقوق بشر و شهروندان خود در مقابل تجاوز و تعدی دفاع نمایند و مکانیزم‌های موثر حقوقی، سیاسی و اجرایی در اختیار شهروندان قرار دهد و خود را نسبت به آنان مسئول و پاسخگو بداند به همان میزان به حکمرانی خوب، شایسته یا مطلوب نزدیک خواهد بود (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). بنابراین در مجموع می‌توان گفت در نظام سیاسی مبتنی بر الگوی حکمرانی خوب ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت در عرصه سیاسی و اجتماعی، برابری، تفکیک ساختاری، حاکمیت قانون، پاسخگویی هم در سطح سازمانی و حکومتی دیده می‌شود.

پ. اقتصادی

الگوی حکمرانی خوب منازعه بوجود آمده در اولویت به بازار یا دولت در توسعه اقتصادی از بین می‌برد و آن دو را مکمل هم می‌داند. بنابراین توانمندی ماهوی دولت در برنامه ریزی و نظارت و نقش فعالانه بازیگران اجتماعی در راهبری امور اقتصادی موضوع مهمی محسوب می‌شود.

آزادی های قانونی و انتشار آزاد اطلاعات موجب تقویت آگاهی های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می شوند. وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن های صنفی، اتحادیه ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می بخشد تا دولت ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. این نهادها و رسانه های آزاد هستند که با پیگیری مطالبات گروه های مختلف مردم و رصد فعالیت های دولت می توانند هیولای دولت را رام کنند. بدون سازوکارهای پاسخگویی مناسب، ارتباطات حمایتی دولت و بخش خصوصی که البته برای توسعه ضروری است، حاصلی جز رانت و فساد ندارد (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹).

با توجه به وجود رسانه ها و شفافیت اطلاعات در الگوی حکمرانی خوب صاحبان کسب و کار از توانایی لازم برای نقد سیاست های اقتصادی نادرست دولت و مقابله با تغییرات نابجا در قوانین برخوردار هستند. در این فضا ریسک سرمایه گذاری کاهش پیدا کند و زمینه برای سرمایه گذاری و به دنبال آن افزایش تولید پیدا می شود. با چنین فضایی سرمایه انسانی هم افزایش می یابد. ارتقاء سرمایه انسانی از یک سو با سطوح بالاتر تولید در ارتباط است و تخصیص غیر بهینه منابع را کاهش می دهد (Stiglitz, 1986)

یکی از شاخص های دیگر که در قالب حکمرانی خوب مطرح می شود موضوع فساد است. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به جای استفاده از ابتکار و نوآوری خود سعی می کنند از رهگذر پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. حال آنکه این افراد به طور بالقوه می توانند ظرفیت جامعه را از لحاظ پیشرفت های فنی ارتقا دهند. علاوه بر این وجود فساد، جذابیت های اقتصادی را برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی کاهش داده و بنگاه های دولتی را به سمت فعالیت های غیر رسمی که عمدتاً با پرداخت کمتر مالیات به دولت همراه است، سوق می دهد. وجود فساد درآمد های مالیاتی دولت ها را کاهش داده و از این طریق دولت ها را در اجرای وظایف خود که همانا ارائه خدمات زیربنایی و کالاهای عمومی مؤثر در فرایند تولید ناتوان سازد. (برادران شرکا و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

حوزه قانون و قانونگذاری به عنوان یکی از عناصر اصلی در الگوی حکمرانی خوب تلقی می شود که رویه قانون گذاری به سمت کیفیت قوانین و عدم تدوین و تصویب مقررات و رویه هایی که برای رونق و رشد اقتصادی دست و پاگیر سوق می دهد. تدوین مقررات نامتناسب موجب خروج سرمایه های داخلی و باعث کاهش فعالیت های تولیدی و افزایش بیکاری در

جامعه می‌شود. تدوین و اجرای مناسب قانون حقوق افرادی که به دنبال منفعت شخصی حفظ می‌شود و این خود موجب انگیزه و فعالیت می‌شود (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۱). قوانین و مقررات نامناسب موجب سردرگمی فعالان اقتصادی و محیط نامناسب فضای کسب و کار برای کارفرمایان و شاغلان را فراهم می‌کند.

ت. اجتماعی

با توجه به همسازی بین نیروهای اجتماعی و فراگیری نهاد های سیاسی و اجتماعی در الگوی حکمرانی خوب در جه اول موجب برقراری عدالت در سطح روابط اجتماعی می‌شود. در این مدل حکومتداری هیچ گونه تفاوت جنسیتی، نژادی، سنی و غیره دیده نمی‌شود. این خود عاملی در بهبود شرایط متغییر های اجتماعی خواهد شد (اوغلو، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

یکی از ویژگی‌های حکمرانی خوب حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون موجب می‌شود اقدامات و سیاستگذاری ها به‌خصوص در زمینه زیست انسانی، بهداشت و دیگر معضلات اجتماعی در محدوده علایق جمعی و ملی جمع بندی می‌کند و از دست اندازی های فردی و گروهی جلوگیری می‌کند. گسترش دایره انتخاب همه افراد جامعه و ایجاد فرصت های برابر زندگی حفاظت از منابع طبیعی برای نسل های آینده را آسان تر می‌کند. حکمرانی خوب توانمند سازی، همکاری و مشارکت و ارتقای احساس تعلق و افزایش رضایتمندی، برابری و عدالت و در نتیجه کاهش یا زوال احساس محرومیت و تضعیف فرآیند قطبی شدن جامعه را تسهیل می‌کند. (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۷۴).

حکمرانی خوب با تاکید بر تشکل ها، اتحادیه ها، سازمان ها و جوامع غیردولتی در عرصه های مختلف زمینه آموزش و یادگیری برای شهروندان فراهم می‌کند. این نهادهای غیردولتی حتی با گسترش فعالیت خود در ابعاد بین المللی می‌توانند زمینه توسعه پایدار و حل مسائل و آلودگی های زیست محیطی را فراهم کند.

بر این اساس حکمرانی خوب با مترتب ساختن نظام اداری بر مبنای ساختارهای پویا و ضابطه مند، تبیین استراتژی دقیق در عرصه های مختلف، فرهنگ سازمانی مترقی و بهره گیری از نیروی های شایسته ولایق در کاستن معضلات اجتماعی، کاهش هزینه های بهداشتی و آموزشی، ایجاد اعتماد عمومی و در نهایت مشروعیت و ثبات برای نظام سیاسی عمل کند.

ث. فرهنگی

الگوی حکمرانی خوب دارای ساختاری متوازن، همساز که تعامل و تعادل بین نیروهای اجتماعی نمود بارز آن است. باتوجه به رفع تبعیض و بی عدالتی و همچنین حضور همه گیر و فراگیر یکایک همه افراد در مناسبات اجتماعی و سیاسی تعلق به کشور و در نهایت انسجام ملی شکل می گیرد. حضور و اعتماد نفس فردی را بالا می برد و آنها را برای رقابت در قالب های مشخص آماده می کند. در این نظام اجتماعی رفتار افراد ضابطه مند و در قالب قواعد و رویه های خاصی تعریف می شود و زمینه مفاهمه و اعتماد بین افراد ایجاد خواهد شد (Bendix, 1997: 120)

ساختار الگوی حکمرانی خوب ضمن تاثیر در تامین امنیت فیزیکی و مادی بر امنیت معنوی هم تاکید دارد و همان طور که گفته شد با قراردادن افراد در نقش های متفاوت و متنوع در شخصیت سازی و رضایت درونی و به نوعی امنیت معنوی و درونی او موثر خواهد بود.

شفافیت و پاسخگویی در الگوی حکمرانی خوب اعتماد و رضایت شهروندان را فراهم می کند و در اتحاد و بسیج ملی می تواند راهگشا باشد. از طرفی دیگر آگاهی شهروندان یک جامعه از طروق مختلف مانند رسانه ها و حضور در شبکه ها و تشکل ها تقویت خواهد شد. مشارکت سازماندهی شده و منسجم زمینه رفتاری و کارکردی با ثبات و قابل پیش بینی در آن جامعه شکل می دهد. بنابراین زمینه برای همکاری و ارتباط بین افراد با حفظ حقوق و تعیین مسئولیت ها نسبت به یکدیگر فراهم خواهد شد.

کارایی، پاسخگویی و فرهنگ سازمانی مترقی که در قالب حکمرانی خوب در نظام اداری ایجاد خواهد شد بر شخصیت، مسئولیت پذیری و پاسخگویی، حسن اعتماد بین افراد تاثیر گذار خواهد بود.

می توان یک رابطه دوجانبه بین فرهنگ و حکمرانی خوب ترسیم کرد؛ بینش و جهان بینی و رشد شخصیتی در سطح فردی و گروهی زمینه را برای ایجاد چشم اندازی چون حکمرانی خوب در تحولات عصر جدید پیش می آورد و به مجادلات گوناگون به شکل نهادی و ساختاری پاسخ می دهد. اما ساختار متوازن حکمرانی خوب و ویژگی های دولت نقش اصلی در رشد و شکوفایی شخصیت افراد خواهد داشت و انسان ها را در ارتباط با تحولات گوناگون اجتماعی همساز می کند.

نتیجه‌گیری

الگوی حکمرانی مطلوب می‌تواند نظریه‌ای نوین در پاسخگویی به تأمین و تضمین حقوق شهروندی باشد. حکمرانی مطلوب مفهوم و موضوع نوظهوری است که به طور ویژه به برتری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی و سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی پیدا کرده و رویکردی جهانی است که با شاخصه‌های خاصی تعیین و ارزیابی می‌شود و دولت‌ها تلاش می‌کنند که با تکیه بر آن جایگاهی مطمئن در بین شهروندان بیابند. یکی از شاخصه‌های حکمرانی خوب، رعایت حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی وقتی تحقق پیدا می‌کند که تمام افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و شهروندان نیز به عنوان اعضای آن جامعه مسئولیت‌هایی را در راستای اداره بهتر و ایجاد نظم عهده‌دار شوند. بدیهی است شناخت این حقوق متقابل در ارتقای حقوق شهروندی و ایجاد جامعه سالم مبتنی بر نظم و عدالت، نقش موثری دارد. نظریه حکمرانی شایسته بر این باور است که دولت و جامعه مدنی در کنار هم می‌توانند نواقص هم را بر طرف کنند، خلأها را پر کنند و نارسایی‌ها را پوشش دهند. مهم‌ترین ویژگی حکمرانی در مقایسه با حکومت کردن در این است که دولت در حکمرانی با بخش خصوصی و جامعه مدنی شریک است.

پیشرفت، ترقی و یا توسعه مقصود و سرمنزل بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌ها در سطح فردی، گروهی و ملی است. اصولاً توسعه در تمام سطوح نیازمند به برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و مدیریت بهینه و موثر می‌باشد. یکی از منازعات اصلی که در این میان مطرح می‌شود اینکه توسعه در سطح ملی از دولت یا از جامعه شروع خواهد شد. اما بنظر می‌رسد دیگر این مجادلات به پایان رسیده است و دولت به تنهایی نمی‌تواند صادرات تمام امور را برعهده بگیرد.

امروزه در روند اجتماعی نیازمند به دولت با ویژگی‌های خاص و جامعه‌ای که بین اعضای آن همراهی و همکاری باشد. الگوی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن عرصه جدیدی در نوع سیاستگذاری، ماهیت دولت و همچنین کنش نیروهای اجتماعی خواهد گشود که در آن توسعه بر پایه سازماندهی و مدیریت کیفی و کارآمد دولت و شراکت تمام نیروهای اجتماعی استوار است. بر این اساس امور اجتماعی با جهت مشخص و بر مبنای مصالح خصوصی و عمومی نهادینه می‌شود.

زوایای گوناگون در زندگی اجتماعی ضمن تمرکز زدایی و پراکندگی دارای نقشه و جهت خاص خود می باشند و برنامه ریزی منطق و سیر مشخص خود را پیدا می کند. ماهیت و سازماندهی خاص شهرداری را از سردرگمی و انحراف جهتی، کرداری و کارکردی به دور می سازد. نیروهای اجتماعی ضمن پرداختن به منویات خاص با سازماندهی در تشکلهای و قالبهای مختلف از جهت و مسیر کلی دور نخواهند شد. این خاصیت های دوگانه در الگوی حکمرانی خوب موجب اعتماد و اعتقاد دوطرفه بین تمام بازیگران در سطوح گوناگون می شود. مبنای اولیه شکل گیری ساختار جهتی منطقی و عقلانی داشته لذا شاخص ها در زمینه های مختلف اجتماعی حرکت صعودی دارند.

در کشور ما ظرفیت های مختلف مانند قانون اساسی، چشم انداز ۲۰ ساله و حتی برنامه های توسعه برای هدایت نظام سیاست گذاری به سمت برقراری الگوی حکمرانی خوب وجود دارد که با ابلاغ سیاست کلی نظام اداری و اخیراً سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی رویه ها و فرآیندهای استراتژیک و راهبردی در جهت حرکت به مسیر الگوی حکمرانی خوب شهری طراحی شده است. البته همان طور که گفته شد باید ابتدا دولت یا همان سه قوه با تمام زیر مجموعه های خود ضمن اتحاد و انسجام در بین خود وظایف محوله را به طور کامل و بر اساس منطق اولیه ساختار حکمرانی خوب انجام دهد و زمینه را برای ایفای نقش بخش های دیگر فراهم کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آزبورن، دیوید و گیبلر، تد (۱۳۸۴). اثر روحیه کارآفرینی در متحول ساختن بخش دولتی، مترجم فضل‌ا... امینی، نشر فرا.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنشگران جامعه مدنی»، فصلنامه مدیریت توسعه و تحول، صص ۵-۱.
- الوانی، سیدمهدی و محسن علیزاده (۱۳۸۶). «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت، بهار، شماره ۵۳، صص ۲۴-۱.
- اوغلو، دارون و جیمز ای. رابینسون (۱۳۹۳). چرا کشورها شکست می‌خورند؛ ریشه‌های قدرت، شکوفایی و فقر، ترجمه علی حبیبی، تهران: انتشارات نور علم.
- برادران شرکا، حمیدرضا و سعیدملک الساداتی (۱۳۸۷). «حکمرانی خوب کلید توسعه آسیای جنوب غربی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸.
- پاداش، حمید، جهانشاهی، بابک و علی صادقین (۱۳۸۶). «مؤلفه‌ها و شاخص‌های حکمرانی شهری»، فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره ۱۹-۲۰.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۷). مبانی دانش اداره دولت و حکومت، تهران: انتشارات سمت.
- خالقی، امیرحسین (۱۳۹۵). «تعامل دولت و ذینفعان توسعه»، روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۲ بهمن.
- رفیعی، محمدحسین (۱۳۸۰). توسعه ایران: نقدی بر گذشته، راهی به سوی آینده، تهران: نشر صمدیه.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و نیما نیلفروشان (۱۳۹۲). «تاثیر حکمرانی بر رشد بیکاری کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۱، بهار، ۱۶۴-۱۴۷.
- شجاعی، منوچهر (۱۳۸۱). «تاملی بر مبانی نظری نظام‌های اداری ایران»، مجله دانش مدیریت، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- شریف‌زاده، فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب و نقش دولت»، فصلنامه فرهنگ مدیریت، سال اول، شماره چهارم، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۱۰۹.

- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰). «مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸، زمستان.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۵). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: دانشگاه تهران.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷). **حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک و دانشگاه آزاد اسلامی.
- کاظمی، حجت‌الله (۱۳۹۳). «جهانی شدن و دولت‌های توسعه‌گرا؛ سویه‌های تغییر و تداوم نقش دولت در فرآیند توسعه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۱، بهار.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱). «تاملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان.
- کمالی، یحیی (۱۳۸۸). «حکمرانی خوب چیست؟»، ماهنامه تدبیر، شماره ۲۰۶، تیر.
- لاله‌پور، منیژه (۱۳۸۶). «حکمرانی شهری و مدیریت شهری در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه جستارهای شهرسازی، شماره ۱۹-۲۰.
- مور، برینگتون (۱۳۷۵). **ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرسپاسی، ناصر (۱۳۷۸). «نگرشی راهبردی بر نظام اداری و توسعه»، فصلنامه مدیریت دولتی، شماره ۴۳، بهار، صص ۱۰-۱.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳). **حکمرانی خوب**، بنیان توسعه، تهران: مرکز نشر پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- هاشمی، ضیاء (۱۳۸۲). «بررسی وضعیت حقوق شهروندی در نظام اداری ایران»، فصلنامه دانش ارزیابی، سال سوم، شماره ۱۰.

(ب) منابع انگلیسی

- Abdellatif, Mohamad (2003). **Good Governance and its Relationship to Democracy and Economic Development**, Ministry of Justice Republic of Korea, pp. 1-27.
- Bendixd, Renhard (1997). **Nation Building and Citizenship**, Bekeley: University of California Press.
- Kaufmann, Danial (2010). "The World Wide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues", **The World Bank Development Research Group Macro economics and Growth Team September**.

- Markus, Andrew and Liudmila Kirpitchenko (2007). **Conceptualizing Social Chosen**, in: Andrew Markus and Etc., Social Choshien in Australia, Cambridge, Cambridge University Press.
- Plumptre, Tim and Jhon Graham (1999). "Governance and Good Governance: International and Aboriginal Perspectives", **Institute on Governance**, December 3.
- Sapru, R.K. (2006). **Administration Theories and Management Thought**, Delhi, Pubihshed by Prentice Hall of India.
- Smith, A.D. (2007). "Nationalism in Decline?", In: M. YOUNG Et Al. (eds), **Nationalism in a Global**, London, Sage.
- Stiglitz, Josep (2003). **Globalization and Development**, in: David Held, Mathias Koeing – Archibugi, Taming Globalization: Frontiers on Governance, Cambridge, Polity Press.
- Stiglitz, J. (1986). **Economics of the Public Sector**, Edition 2, at: <http://www.norton&co.inc>.
- UNESCAP (2002). "What is Good Governance, on line", at: <http://www.Unescap.org/huset/gg/gosermace.htm>.